



مهدی رضائی
خبرنگار

پروژه «رهبردهای فرهنگی» را در صفحه اندیشه «ایران» با این قصد طراحی کرده ایم که پدیده ذوابعادی چون «فرهنگ» را در لایه‌های مختلفش به بررسی گذاریم و راهکارهایی را برای «بازسازی انقلابی ساختارهای فرهنگی» و «تحول فرهنگی» از نگاه نخبگان و اصحاب اندیشه ارائه نماییم. تاکنون، فرهنگ را از شش منظر «مطالعات فرهنگی»، «نسبت‌سنجی علم و فرهنگ»، «پیامدهای ضعف فرهنگ در آکادمی»، «چگونگی آفرینش فرهنگ فاخر»، «فرهنگ و سبک زندگی»، «سهم فرهنگ و در ساخت هویت» را مورد مذاقه قرار داده‌ایم. و در روزهای آتی در همین صفحه، موضوعاتی چون «شان هنر در فرهنگ»، «عدالت فرهنگی»، «دیپلماسی فرهنگی» و «فرهنگ عمومی» را به بحث خواهیم گذاشت. اما این بار به مناسبت سالروز تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی با دبیر این شورا، **حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید سعیدرضا عاملی** رناتی، به گفت‌وگو نشستیم تا ببینیم از نگاه ایشان نقطه مطلوب مادر فرهنگ کجا است؟ شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان بالاترین نهاد تصمیم‌ساز کشور در حوزه فرهنگی، برای دخالت دادن «مردم» در سیاستگذاری‌های فرهنگی چه ساز و کاری دارد؟ پروژه‌های بر زمین مانده‌های چیست؟ و چه افق و چشم‌اندازی را مدنظر قرار داده است؟

جناب دکتر عاملی، این روزها، هر موضوعی اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی یا حتی مسائل جزئی‌تر همچون ترافیک و آلودگی هوا... را که بررسی می‌کنیم، در نهایت به «فرهنگ» می‌رسیم. به نظر می‌رسد که ریشه بسیاری از مسائلی که امروز با آن مواجه هستیم به فرهنگ برمی‌گردد. **ما توجه به این امر، از نظر شما آیا فرهنگ در جامعه ما «مسأله‌مند» شده است؟**

پیش از شروع بحث، نخست باید بر سر تلقی‌مان از «فرهنگ» اشتراک‌نظر داشته باشیم. فرهنگ مفهومی است که در بستر تاریخ دچار تغییر و تحول معنایی شده است؛ در دوره‌ای در دنیای غرب، «فرهنگ» صفت جامعه برتر بود، جامعه «با فرهنگ» کسانی بودند که از سطح تحصیلات بالایی برخوردار بودند و به طبقه اجتماعی بالاتری تعلق داشتند یا برخی اقوام خود را با فرهنگ و دیگر اقوام را بی‌فرهنگ قلمداد می‌کردند. در اروپا، تفکر «اروپا مرکزی» حاکم بود؛ به این معنا که بر اساس یک نگرش اشتباه، اروپاییان سفیدپوست، با فرهنگ! و رنگین‌پوستان و غیراروپایی‌ها بی‌فرهنگ پنداشته می‌شدند!

بعدها (فرهنگ) به معنای مجموعه‌ای از آداب و رسوم، آیین‌ها، روش‌های زندگی، دین و ارزش‌های اجتماعی به کار رفت. اما امروز، به دلیل ظرفیت‌های متفاوت اجتماعی و به فعلیت در آمدن جمعیت‌های بزرگ در عرصه اجتماعی که مخاطب دیروز رسانه‌ای را تبدیل به «کاربر» کرده است و به نوعی، با مشارکت همه کاربران، ظرفیت‌های زیادی وارد زندگی اجتماعی شده است، فرهنگ را به عنوان «روش زندگی کردن» یا «سبک‌زندگی» تعریف می‌کنند. در واقع، فضای مجازی ظرفیت تعاملی فضای زندگی را افزایش داده است. فضای مجازی ظرفیتی را به وجود آورد که «بودن» را با «اثر گذاشتن» معنا کرد.

حکیم انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری، تعبیر زیبایی راجع به فرهنگ

بر فرهنگ جامعه تأثیر بگذارند. از این‌رو، شناخت این وضعیت جدید که برآیند حاکمیت رسانه‌های نوین و فضای مجازی است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر درک درستی از ماهیت وضعیت جدید نداشته باشیم، سیاستگذاری دقیق و مؤثر در عرصه فرهنگ نمی‌تواند شکل گیرد.

واقعیت این است که جامعه قبل از ظهور رسانه‌های نوین و فضای مجازی، یک «جامعه هنجاری» بود. منظور از جامعه هنجاری، جامعه‌ای است که ارزش‌های پذیرفته‌شده‌ای دارد و افراد می‌کوشند با این ارزش‌های پذیرفته‌شده، همانندسازی کنند. ولی فضای مجازی همان‌طور که پیشتر عنوان شد با فراهم کردن بستری تعاملی و تبدیل کردن «مخاطب» به «کاربر»، انتخاب‌ها و نقش‌آفرینی‌های بیشتر و متکثری را در برابر افراد جامعه قرار داد که طی آن افراد برخلاف یک جامعه هنجاری که بر همانندسازی تأکید دارد، خود را از رهگذر متفاوت بودن از دیگران معرفی می‌کنند.

لذا، نخستین گام ما در سیاستگذاری برای فرهنگ باید ضمن شناخت وضعیت موجود، توجه و التزام به این امر باشد که داریم برای کاربر ایرانی که نگاهی انتخاب‌گرایانه و استقلال‌طلبانه پیدا کرده است، سیاستگذاری می‌کنیم. «مخاطب» هر نوع سیاستگذاری را می‌پذیرد اما «کاربر» انتخاب و مقایسه می‌کند.

■ **باتوجه به وضعیت جدیدی که در عرصه فرهنگ با آن مواجه هستیم و همان‌طور که اشاره کردید امروزه شهروندان با سیاست‌های فرهنگی برخوردی «فعالانه» و «گزینشی» دارند، چگونه می‌توان سیاستگذاری‌های اثرگذار داشت؟**

مقام معظم رهبری در حکم اخیرشان از ضرورت داشتن نگاهی نو، ارتقای نگاه، نوآوری، آسیب‌شناسی، سواد مجازی و شناخت و کاهش آسیب‌های فضای مجازی سخن گفته‌اند. واقعیت این است که ما برای اثرگذاری، به یک تحول جدی در نظام سیاستگذاری‌ها نیاز داریم. همچنین، ما باید «مشارکت اجتماعی» در جریان سیاستگذاری‌ها را به عنوان مهمترین منبع، در دستور کار خود قرار دهیم. در واقع سیاست و برنامه‌ای که در یک تعامل و همکاری اجتماعی با نخبگان و با عموم مردم شکل می‌گیرد، به عرصه واقعیت و عملی شدن ایده‌ها نزدیک‌تر است.

به تعبیر مقام معظم رهبری، ما نیازمند تغییر در روش و منش هستیم وگرنه ماهیت اسلام که تغییر نکرده است. به هیچ وجه درصدد تغییر اصالت اسلام نیستیم و باید عمیق‌بیشتری در فهم اسلام داشته باشیم. اینجا بحث بر سر این است که سیاستگذاری‌های فرهنگی به چه روشی صورت گیرد تا جامعه بتواند به ارزش‌های الهی به عنوان تأمین‌کننده سلامت زندگی، انتخاب مطلوب و انتخاب برتر توجه کند.

۲۰ سال قبل تفاوت بسیار دارد. در دوره ظهور فناوری‌های جدید که بروز آن در اینترنت و ماهواره است، تغییرات اجتماعی قابل‌توجهی رقم خورد تا آنجا که با آمدن فضای مجازی، مرزهای جغرافیایی بی‌معنا شد و طی آن، عوامل بیرون از فرهنگ جامعه نوانستند ورود پیدا کنند و مسیر زندگی مردم قرار دادن، ظرفیت

«انتخاب برگزیده» را بالا می‌برد. به عنوان مثال، وقتی یک اثر سینمایی فاخر، قطعه‌ای از سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) را با محتوایی فاخر، عرضه و در نمایشی خیره‌کننده و مردم‌پسند بیان می‌کند، فهم متفاوتی در ذهن مردم نسبت به زندگی الهی و متعالی شکل می‌گیرد و وقتی این اثر سینمایی با عمل و سیره حکمرانی مسئولان کشور تقویت می‌شود، فضای زندگی مردم و فرهنگ زندگی اسلامی تقویت می‌شود.

■ **به ضرورت «مشارکت اجتماعی» در جریان سیاستگذاری‌های فرهنگی اشاره کردید. به اعتقاد شما، در سیاستگذاری‌های فرهنگی، کجا قرار می‌گیرند؟ دخالت دادن مردم در جریان سیاستگذاری‌ها چه ساز و کاری دارد؟**

هم برای مجلس محترم شورای اسلامی (که در مقام قانونگذاری است) و هم شورای عالی انقلاب فرهنگی (که مصوباتش در حکم قانون است) نخستین گام این است که مصوبات آنها در پیوند با ذینفعان باشد؛ به این معنا که، به عنوان مثال وقتی «سند ملی موسیقی» را تدوین می‌کنیم، از جامعه موسیقی و نخبگان این عرصه کمک بگیریم. لزوماً اینجا جای «عرصه عمومی» نیست هرچند که خواسته و سلیقه موسیقی مردم از اهمیت بسیاری برخوردار است و در قالب مطالعات پیمایشی، کیفی، مصاحبه، انجمن‌های مردمی و... پیوسته داده‌هایی در خصوص «خواست» و «نیاز»

■ **خانه‌تکانی محصول یک تحول است، تحول را حرکت از «وضعیت موجود» به «وضعیت مطلوب» تعریف می‌کنند. لزوماً وضعیت موجود و وضعیتی بدی نیست اما شاید با وضعیت ایده‌آل فاصله داشته باشیم. لذا ما نیاز به تحول از وضع موجود به وضع مطلوب داریم. شورای عالی انقلاب فرهنگی هم از این مسیر تحولی مستثنی نیست.**

■ **نظام حکمرانی باید توانمندی جامعه را تقویت کند. صرفاً «باید» و «نباید» گفتن منجر به اصلاح و تقویت فرهنگ نمی‌شود، بلکه انتخاب مطلوب را در مسیر زندگی مردم قرار دادن، ظرفیت «انتخاب برگزیده» را بالا می‌برد. حکیم انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبر، تعبیر زیبایی راجع به فرهنگ دارند و می‌فرمایند: «فرهنگ مانند هواست» اگر هوای زندگی ما خوب باشد، ما احساس بالندگی، شادابی و آرامش داریم. فرهنگ، محیط و زیست‌بوم زندگی ما است. بنابراین فرهنگ مساوی با همه زندگی و زیرساخت اصلی اقتصاد و سیاست و زندگی فردی و اجتماعی است. لذا فرهنگ را باید به عنوان مرکز تحولات اجتماعی به حساب آورد.**

■ **فضای مجازی با فراهم کردن بستری تعاملی و تبدیل کردن «مخاطب» به «کاربر»، انتخاب‌ها و نقش‌آفرینی‌های بیشتر و متکثری را در برابر افراد جامعه قرار داد که طی آن افراد برخلاف یک «جامعه هنجاری» که بر همانندسازی تأکید دارد، خود را از رهگذر متفاوت بودن از دیگران معرفی می‌کنند. بنابراین نخستین گام ما در سیاستگذاری برای فرهنگ باید ضمن شناخت وضعیت موجود، توجه و التزام به این امر باشد که داریم برای کاربر ایرانی که نگاهی «انتخاب‌گرایانه» و «استقلال‌طلبانه» پیدا کرده است، سیاستگذاری می‌کنیم. «مخاطب» هر نوع سیاستگذاری را می‌پذیرد اما «کاربر» انتخاب و مقایسه می‌کند.**

■ **مهم‌ترین پروژه حوزه فرهنگ، شناخت وضعیت جدید است؛ چراکه وضعیت امروز جامعه با وضعیت ۴۰ سال قبل تفاوت بسیار دارد. در دوره ظهور فناوری‌های جدید که بروز آن در اینترنت و ماهواره است، تغییرات اجتماعی قابل‌توجهی رقم خورد تا آنجا که با آمدن فضای مجازی، مرزهای جغرافیایی بی‌معناشد و طی آن، عوامل بیرون از فرهنگ جامعه نوانستند ورود پیدا کنند و بر فرهنگ جامعه تأثیر بگذارند. از این‌رو، شناخت این وضعیت جدید که برآیند حاکمیت رسانه‌های نوین و فضای مجازی است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اگر درک درستی از ماهیت وضعیت جدید نداشته باشیم، سیاستگذاری دقیق و مؤثر در عرصه فرهنگ نمی‌تواند شکل گیرد.**

مسیر تحولی مستثنی نیست. نگاه تحولی امروز در همه ارکان نظام حاکم شده است؛ دولت برنامه تحول دارد، مجلس هم قاعدتاً باید برنامه تحول پیدا کند. قوه قضائیه هم سند تحول را نوشته و دنبال اجرایی شدن آن است.

■ **یکی از نقاط مهم تحول، توجه به اولویت‌ها و مأموریت‌های مهم است که باید ناظر بر مسائل واقعی جامعه باشد. پررسی که در این فضا مطرح می‌شود این است که سیاستگذاری‌ها باید بیشتر معطوف به کدام قشر جامعه باشد؟**

به‌طور طبیعی باید به نیاز جامعه توجه کنیم. به عنوان مثال، براساس آمارهای ارائه شده، ۷ درصد خانوارهای ما در ایران بر اثر طلاق یا فوت همسر، تک‌سرپرست شده‌اند. ۸۷ درصد اینها توسط مادر اداره می‌شوند. بنابراین، اولویت در توجه به خانواده باید متوجه خانواده‌های تک‌سرپرست باشد، چون آنان در معرض مشکلات بیشتری هستند. یا به عنوان مثال، بیماران استثنایی که شرایط ناهنجاری به لحاظ اجتماعی دارند مثل ناتوانان جسمی بیشتر باید مورد توجه نهادهای سیاستگذار و قانونگذار باشند. از این‌رو «خانه‌تکانی» ما باید به این سمت باشد که سیاست‌های حمایتی‌ما از جامعه تقویت شود بویژه جامعه‌ای که با مشکلات بیشتری مواجه است.

خانه‌تکانی دیگر توجه به تغییرات اجتماعی جامعه ایران است؛ حال برخی از این تغییرات، به‌خاطر مداخله‌های دشمن و دادن آدرس‌های غلط متعدد به جامعه است. از این‌رو، باید در این نگاه جدید، شناخت عمیقی نسبت به جامعه داشته باشیم تا بازخورد آن در نظام برنامه‌ریزی اجتماعی ما پدیدار شود.

خانه‌تکانی سوم، پیگیری مصوبات است، گاهی مصوبه‌ای تصویب و ابلاغ می‌شود و توقع داریم دستگاه مربوطه آن را اجرا کند اما مادمای که الزامات و مقتضیات یک مصوبه تأمین نشود، عملاً آن مصوبه دچار شکست می‌شود. قبل از تدوین دستور، بعد از دستور و چه در پیگیری‌های بعدی با «نگاه قرارگاه علمی و فرهنگی کشور» باید مسائل را دنبال کرد. در واقع «کار قرارگاهی» از آغاز تشخیص مسأله تا تحقق برنامه‌های با دقت، رصد، پایش و نظارت و ارزیابی باید حضور دائمی در جامعه و فرهنگ داشته باشد.

چهارم، توجه به فوریت‌های اجتماعی است. خیلی از اوقات بسیاری از مسائل جامعه نیازمند واکنش‌های فوری است؛ اگر به لحظه به آنها توجه نکنیم به یک‌باره با مسائل بزرگ‌تری مواجه خواهیم شد. ما باید به صورت کانونی به حوزه فرهنگ و دانش توجه کنیم و نقش این دو حوزه را که از یک جنس هستند، در حل مسائل مهم جامعه جدی بگیریم. در این تردیدی نیست که بن‌مایه اصلی سلامت جامعه علم و فرهنگ و با نگاه دقیق‌تر استقرار ارزش‌های الهی و اسلامی است. تمام حوزه‌های اساسی جامعه چگونگی شان بستگی به چگونگی علم و فرهنگ جامعه دارد. از طرف دیگر، یکی از بازخوردهای حکمرانی خوب، تقویت سرمایه اجتماعی است. نمی‌خواهم بگویم قطعی خوب و اخلاقی شدن جابج باشد؛ چرا که در دوران پیامبران هم افراد خطاکار وجود داشتند، اما مردم به عمل مسئولان و مدیران کشور توجه دارند.

اما تحول را در شورای عالی انقلاب فرهنگی باید در یک «نظام‌واره» دنبال کرد که اجزای آن به هم پیوسته هستند. البته جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی، کار و ساختار «قرارگاهی» داشتن آن جزء متغیرهای مهم و تعیین‌کننده است.

■ **تحول نظام‌واره‌ای» به چه معنا است؟ تحول نظام‌واره‌ای یعنی تحولی که بر سه حوزه مهم اثر گذار باشد: ۱) گردش‌ها و نوع نگاه به فرهنگ و جامعه، ۲) ساختارها و ظرفیت‌ها و ۳) فرایندها و عرصه اجرایی. نخست، سطح تحول نگرشی و شناختی است. ما باید نگاه‌مان نسبت به جامعه، فرهنگ، علم، مردم، اقوام... را متحول کنیم. یکی از آن جنبه‌هایی که نیاز به تحول دارد، توجه فراگیر به همه مردم است.**

این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مالک اشتر یک منشور توجه به مردم و مسئولیت نظام حکمرانی نسبت به مردم است. حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مالک توصیه می‌کند: «مالک! قبلت را پر کن از محبت به مردم» بدیهی است محبت منشأ توجه، حمایت و تحمل تلخی‌ها خواهد بود. همچنین حضرت به مالک می‌فرمایند: «مردم با برادران دینی تو هستند یا نظیر تو در خلقت هستند». این بیان معناست که حتی اگر دیگران با تو هم‌دین و هم‌کیش نیستند در برابر آنها مسئول هستی.

تحول دوم، تحول ساختاری است. تحول ساختار صرفاً تغییر یا ادغام نهادهای

علمی و فرهنگی نیست. به عنوان مثال مقام معظم رهبری در پیوست حکم اخیر به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی بر «توجه به آموزش و پرورش» تأکید می‌کنند. این امر نیازمند تحول ساختاری در نگاه به فرهنگ است. توجه اساسی به آموزش و پرورش به معنویت توانمندسازی فرهنگی معلم، دانش آموز، متون درسی، امکانات کمک آموزشی، فضای مدرسه، محتواهای چند رسانه‌ای در مسیر تقویت زیرساخت اصلی تمدن نوین اسلامی یعنی تعلیم و تربیت است. آموزش و پرورش زیرساخت فرهنگ و پیشرفت کشور است. آموزش و پرورش سرنوشت فرهنگ یک جامعه، عزت و ذلت یک ملت است. لذا ما اگر تمام ظرفیت‌های فرهنگی کشور را به آموزش و پرورش اختصاص دهیم، یک کار تحولی ساختاری در حوزه سیاستگذاری فرهنگی انجام داده‌ایم.

بنابراین آن خانه‌تکانی که در شورای عالی انقلاب فرهنگی باید شکل گیرد این است که «برنامه‌محور» حرکت کند، به این معنا که وزن اصلی را برای حوزه‌هایی بگذارد که بیشترین تأثیرگذاری را در حوزه فرهنگ دارند. بر این اساس، آموزش و پرورش، آموزش عالی و رسانه ملی از جمله نهادهای مهمی هستند که باید محل توجه شورا باشند.

تحول سوم هم تحول فرایند و اجرایی است. همه فرایندهای علمی و فرهنگی باید ناظر بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی نسبت به همه اقشار جامعه، همه گروه‌های سنی همراه اخلاق و معنویت و رعایت حقوق همه مردم باشد. برخورد تصنعی، سطحی، ناتمام و غیرمسئولانه نه تنها آثار مثبتی ندارد بلکه موجب تقویت ناامیدی و احساس تنهایی و کاهش سرمایه اجتماعی می‌شود.

■ **چشم‌انداز نقطه مطلوب ما در حوزه فرهنگ کجاست؟**

ما نیازمند تغییر فضا هستیم. تحقق جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی در یک تحول عظیم نهفته است. نقطه مطلوب هم همین شاخص‌های جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی است. بنیادی‌ترین عنصر و شاخص جامعه اسلامی «توحید» است. وقتی توحید و تفکر توحیدی در یک جامعه تقویت شود همه امور را اصلاح می‌کند و شاهد یک روابط اجتماعی سالم و صالح خواهیم بود. وقتی کسی طاعت خدا می‌کند، قانون خدا را انجام می‌دهد. توحید مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع رفع سلطه بر دیگران است. رفتارهای از بالا به پایین مصداق سلطه بر دیگری است. توحید، رفتار ما نسبت به دیگران را آکنده از اخلاق و رعایت حقوق فردی و اجتماعی می‌کند. در مقابل نگاه توحیدی، نگاه خودپسندانه از خودخواهانه است. مولانا فرمود: نفست و ذره‌هاست از کی مرده است/ از غم و بی‌التی افسرده است. انسان تا مقام و ثروتی ندارد کم‌آزار است، به مجرد اینکه صاحب قدرت و ثروت شد، اگر موحد و صاحب طاعت خدا نباشد، اژدهای وجودش گرم می‌شود و درنده‌ای می‌شود که فتنه‌های بزرگ را خلق می‌کند.

دوم، عنصر عدالت است، حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «عدالت باعث احیای همه دین می‌شود». عدالت برای من‌انویسم یا اصلاح سیستم مستقر کنیم. یکی از اقتضائات عدالت، نظام تأمین اجتماعی قوی است. نظام تأمین اجتماعی، نظام حمایتی برای نیازهای اساسی مردم است. نیاز به مسکن، غذا، درمان، بهداشت، نیاز به احترام و حقوق اجتماعی، نیاز به هوای سالم، محیط زیست سالم... اینها نیازهای اساسی یک انسان است. باید به این نیازها در جامعه پاسخ داده شود.

لذا نقطه مطلوب ما این است که بتوانیم آن شاخص‌های محوری و پایه‌ای جامعه اسلامی را مستقر کنیم. نظام اسلامی در ۴۰ ساله دوشم می‌نظر من به بلوغی رسیده است که می‌تواند در این مسیر حرکت کند و عمده‌ترین مسأله هم این است که عدالت به صورت سیستمی اجرا شود نه به صورت شخصی و فردی. عدالت باید تبدیل به یک نظام اجتماعی هوشمند شود.

امیدوارم نظام قانونگذاری و سیاستگذاری در مسیر توجه به مسائل اساسی جامعه حرکت کند و در نهایت همه تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری یک جامعه اسلامی تمام عیار و ظهور نمادین تمدن نوین اسلامی در عصر ما شود. امروز دنیا تشنه یک الگوی جامع برای زندگی است و به طور حتم الگوی غرب، بی‌الگوی ناقص و شکست‌خورده است که بسیاری از نیازهای اساسی انسان مورد توجه قرار نگرفته است و محصول آن دور شدن جامعه از قوانین الهی، تشدید نابرابری و تبعیض گسترده اجتماعی و هرج و مرج و آشفتگی اخلاقی و اجتماعی بوده است.